

کدخدای قاتل

قتل در بیجار ۱۳۱۷ ه.ق، دستگیری متهمان در کرمانشاه، اعزام آن‌ها به تهران

تهران، سازمان و اوقاف و امور خیریه، پژوهشگر مستقل | امید رضائی

| ۲۱۷-۲۳۰ |

۲۱۷

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

چکیده: گردآوری و نشر اوراق پراکنده مربوط به دوره قاجار به ما کمک کرد تا پنجره‌ای هرچند کوچک را به فضای پشت پرده سیاست دوره قاجار بگشاییم. ماجرا مربوط به قتل جوانی در نیمه دوم سال ۱۳۱۷ ه.ق در کوچه باریکی منتهی به مسجد جامع بیجار به ضرب گلوله است. شخصی که از یک سو به خاندان امیرنظام گروسی و از سوی به دیگر به خاندانی از حاکمان بیجار مربوط است. پیوند خانوادگی به این دو خانواده پس از چند سال به دلیل وفات عروس که دختر امیرنظام گروسی بوده، روابط دو خانواده را تیره کرد؛ چون امیرنظام گروسی معتقد بود حاجی امیرتومان زنش را مسموم کرده است. به مرور اختلافات به درون خانواده کشیده می‌شود و پسر از پدر تقاضای مهریه مادرش را می‌نماید، تا اینکه موضوع به محکمه کشیده می‌شود و آتش اختلاف بین پدر و پسر شعله‌ورتر شده و در نهایت یکی از کدخدایان بیجار پسر را در نزدیکی منزلش در بیجار به قتل می‌رساند.

باوجود آنکه قاتل بودن کدخدا برای عدلیه در مرکز محرز شده؛ اما بعید است باوجود پیگیری خواهر و همسر مقتول، وی را قصاص کرده باشند. رسیدگی به این ماجرا هزینه قابل توجهی باید روی دست حکومت گذاشته باشد.

کلیدواژه‌ها: خانواده، ارث، گروس، کرمانشاه، تهران، عدلیه، قصاص.

Murder in Bijar, 1317 AH, Arrest of Suspects in Kermanshah, and Their Transfer to Tehran
Omid Rezaei

Abstract: The collection and publication of scattered documents related to the Qajar era have helped us open a small window into the behind-the-scenes politics of that period. The case involves the murder of a young man in the second half of 1317 AH in a narrow alley leading to the Jameh Mosque of Bijar, where he was shot. The victim was connected on one side to the Amir Nezam Garusi family and on the other to a ruling family in Bijar. This familial connection between the two families soured a few years later due to the death of the bride, who was the daughter of Amir Nezam Garusi. Amir Nezam Garusi believed that Haji Amir Tuman had poisoned his daughter. Gradually, the conflict spread within the family, and the son demanded his mother's dowry from his father. The matter escalated to court, intensifying the conflict between father and son, ultimately leading to the murder of the son by one of the headmen of Bijar near his home. Although it was clear to the central judiciary that the headman was the killer, it is unlikely that he was executed despite the efforts of the victim's sister and wife. This case must have incurred significant expenses for the government.

Keywords: Family, Inheritance, Garus, Kermanshah, Tehran, Judiciary, Retribution.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

قتل در دوره‌های مختلف تاریخی توسط نزدیکان و افراد ناشناس به دلایل گوناگون و با ابزار مختلف معمول بوده است؛ اما به دلیل کمبود منابع، در حوزه مطالعات تاریخی کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. از این رو این نوشتار قتل جوانی را که در نیمه دوم سال ۱۳۱۷ ه. ق در کوچه باریکی منتهی به مسجد جامع بیجار به ضرب گلوله کشته شده، مورد بررسی قرار خواهد داد. به دنبال این حادثه موضوع بلافاصله مورد توجه مقامات محلی قرار می‌گیرد. پس از چند ماه بررسی خواهرش کوکب و همسرش بتول از صدراعظم تقاضا می‌کنند، قاتل را جهت قصاص از تهران به گروس بفرستند.^۱ از این تفتیش و رسیدگی ۴۳ فقره کاغذ، دستخط، تلگراف و اقرارنامه به جامانده است.^۲ شماره ترتیب‌ها و تاریخ‌های پراکنده برخی اسناد آشکار می‌سازد نظم اولیّه بین آن‌ها تا حدی گسیخته شده است. با وجود این سالارالملک در تلگراف نمره ۲۷ به صدراعظم یادآور شده «کتابچه تحقیقات مشروحه نیز با نوشتجات دایر به این فقره با چاپار به حضور مبارک تقدیم خواهد شد».^۳ بنابراین، سوای این اوراق، مدارک مهم دیگری هم وجود داشته که به دست ما نرسیده است؛ اما پاسخ این پرسش مشخص نیست که چرا این پرونده حقوقی باید از میان اسناد شخصی غفاری که در آن سال‌ها والی کرمانشاهان بوده، سر درآورد؟ به‌رحال این نوشتار، صرفاً بر پایه تعدادی اوراق پراکنده سعی دارد روایتی نسبتاً منسجم از این اتفاق، تعقیب و گریز، دستگیری متهمان و نحوه انتقال آن‌ها به کرمانشاه و از آنجا به تهران بازگو نماید.

عبدالحسین سالارالملک در ربیع‌الاول ۱۳۱۶ ه. ق از امور کردستان معزول و به گروس مأمور شد.^۴ چند ماه بعد، در شب ۲۹ رجب ۱۳۱۷ ه. ق خواهرزاده‌اش، تقی خان فرزند

۱. اسناد تاریخی خاندان غفاری، ۱۴۰۰، ص ۵۱۷؛ ص ۴۱۹. این اسناد را مهندس نرگس پدram پس از ماه‌ها تلاش به همراه صدها برگ سند ارزشمند دیگر به نحو مطلوب رونویسی و در مجلدی به نام «اسناد تاریخی خاندان غفاری: اسناد صاحب‌اختیار از دوره ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه» عمومی‌سازی کرد و بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار با همکاری سخن در سال ۱۴۰۰ منتشر نمود. متن این اوراق ارزشمند، ذیل «بخش هفتم» کتاب با عنوان «اسناد قتل تقی خان پسر علیرضا خان امیرتومان در سال ۱۳۱۷ ق» برای عموم قابل استفاده است (اسناد خاندان غفاری، ج ۶، ۱۴۰۰: ۴۱۷-۴۵۹)

۲. همان، ردیف ۵۱۶ تا ۵۵۹.

۳. همان، سند ۵۳۴: ۴۴۰-۴۴۱.

۴. سنندجی، میرزا شکرالله، تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، به کوشش حشمت‌الله طیبی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶: ۴۱۸.

حاجی علیرضا خان امیرتومان (حاجی امیرتومان) در بیجار به ضرب گلوله به قتل می‌رسد.^۱ امیرتومان را اکراد طایفه کبودوند بوده که از دوره صفویه در این منطقه گروس سکونت داشته اند. ظاهراً، وی متولد ۱۲۶۰ ه. ق است که از پانزده سالگی وارد خدمات نظامی و حکومتی شد بطوری که در سال ۱۲۷۸ ه. ق حاکم گروس، در ۱۲۸۱ ه. ق به مقام سرهنگی، در ۱۲۹۷ ه. ق به ریاست توپخانه و در ۱۲۹۹ ه. ق به منصب سرتیپی و در ۱۳۰۰ و ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ ه. ق به مقام حکمرانی گروس و در ۱۳۰۸ ه. ق به منصب ژنرال آجودانی، و در سال ۱۳۱۳ ه. ق و ۱۳۱۶ ه. ق به حکومت گروس رسید. (میریانی، ۱۳۹۵: ۲۷-۳۱)

بهرحال، رسیدگی به ماجرای قتل برای سالارالملک با وجود پیگیری‌های پدرش، امیرنظام گروسی، اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت.^۲ لذا تحقیق و جستجو درباره عامل و انگیزه‌های قتل از افراد مختلف را در دستور کار قرار داد. با بررسی‌های اولیه توجه به سمت یکی از کدخدایان گروس به نام کدخدا آقا مراد خان قشلاق نوروزی جلب می‌شود. البته پسوند جغرافیایی «قشلاق نوروزی» حاکی از زادگاه او نبوده، بلکه ناشی از محل استقرار مسکن او بوده است. امیرنظام گروسی، این کدخدا را از اهالی کردستان معرفی کرده است که دامادش، حاجی امیرتومان او را به مناسبت «جنسیت» که منظور «شرارت» بوده^۳ با خود همراه کرد. سالارالملک هم همانند پدر آن‌ها را از «مشاهیر اشرار کردستان» معرفی نموده است.^۴ اما کدخدا و آدم‌هایش برای اقبال‌الدوله که فقط ده روز با آن‌ها مراوده و گفتگو داشته، نه فقط شیر، بلکه شجاع، بهادر و سوارکار بوده‌اند.^۵

توجه‌ها به کدخدا وقتی جلب می‌شود که به روستای شیرکش می‌رود و درخانه کربلایی نورالله که جمعی برای ناهار در آنجا مهمان بوده‌اند، حاضر می‌شود و اعلام می‌کند از قشلاق نوروز رسیده است و ناگهان خبر به قتل رسیدن محمدتقی خان را بی‌هیچ مقدمه‌ای مطرح می‌نماید. این خبر تعجب حاضرین را برمی‌انگیزد و او در مقابل این پرسش سکوت می‌کند: «شما از کجا دانسته‌اید که تقی خان را کشته‌اند؟». کدخدا پس از ترک مهمانی به

۱. اسناد تاریخی خاندان غفاری، ۱۴۰۰، س ۵۵۱: ۴۵۳.

۲. همان، س ۵۳۲: ۴۳۶.

۳. همان، س ۵۲۴: ۴۲۷.

۴. همان، س ۵۳۴: ۴۳۹.

۵. همان، س ۵۲۳: ۴۲۵.

منزلش در قشلاق نوروز برمی‌گردد. تصمیم می‌گیرد خانه و کاشانه‌اش را رها کند و به همراه اهل منزل از آنجا دور شود؛ اما عیالش مانع می‌شود. می‌گوید اگر بخواهی در این موقع بروی، تمام مردم تو را مقصر می‌دانند؛ لذا از رفتن صرف نظر می‌کند.^۱

۱. تعقیب و گریز متهمان: از یکشنبه ۲۸ رجب تا هشتم شعبان ۱۳۱۷

فردای آن روز تلگرافی از جانب حاجی امیرتومان در کربلا توسط مشیرالتجار دیوان برای کدخدا و هادی بیک پیشکار ارسال می‌گردد. از این رو کدخدا به همراه شانزده نفر، شش رأس قاطر، هفت رأس اسب، سه قبضه تفنگ، پنجاه من روغن و مقداری پول راه می‌افتند تا به کربلا بروند.^۲ در همین ساعات خبر می‌رسد تقی خان را کشته‌اند. خانواده و اطرافیان بالای سر جنازه جمع می‌شوند، به جز پدر که در کربلا بوده است. محمدنبی آبدار پیاده به همراه آقابابا بیک پیشخدمت، سواره راهی قشلاق نوروز نزد پیشکار و کدخدا می‌روند. پس از دو روز سالارالملک، سوارانی به قشلاق نوروز نزد پیشکار می‌فرستد و طی دستخطی امر می‌کند که کدخدا و پسرش را برای تحقیق و تفتیش به قرچه^۳ ببرند. کدخدا درحالی که مشغول بار کردن لوازم سفر بوده، احساس خطر می‌کند و متواری می‌شود.^۴ مطابق برنامه قبلی، تصمیمش را عملی می‌کند و همراه با برادر و پسرش^۵ به این امید که مشیردیوان کردستان او و همراهانش را در یکی از دهات راه بدهد، راه می‌افتد. کدخدا و آن دو مرد به سمت شمال غربی قشلاق نوروز حرکت می‌کنند و پس از پشت سر گذاشتن چند ده به روستای بابارار^۶ می‌رسند و با پسر مشیردیوان ملاقات می‌کنند و با پیشنهاد مبلغی تقاضا می‌کنند که «خانه او را از گروس بکوچانند»؛ اما پسر مشیردیوان موافقت نمی‌کند. کدخدا، پسر را در بابارار می‌گذارد و خودش از آنجا می‌رود.^۸ تحقیقات بعدی آشکار

۱. همان، س ۵۳۶: ۴۴۴.

۲. همان، س ۵۵۰: ۴۵۲؛ همان، س ۵۴۹: ۴۵۱؛ همان، س ۵۴۳: ۴۴۷.

۳. متأسفانه اصل اسناد دیگر در دسترس خانم پدرام نبود. به هر حال، جایی به این اسم در نقشه کردستان و زنجان رؤیت نشد. امکان دارد چنین محلی وجود داشته است اما به مرور زمان اسم آن تغییر داده شده باشد.

۴. همان، س ۵۴۹: ۴۵۱-۴۵۲.

۵. پدرام «پسرانش» قرائت کرده است؛ اما او فقط یک پسر داشته است.

۶. همان، س ۵۳۶: ۴۴۴.

۷. پدرام «باباراد» قرائت کرده است.

۸. همان، س ۵۱۹: ۴۲۱.

می‌نماید که وی به قشلاق نوروز برگشته تا اسباب و لوازم و زنان خود را به کردستان ببرد، تا از آنجا به سلیمانیه و در نهایت خود را به کرکوک و بغداد برساند؛ اما به دلیل نامعلومی از این نقشه صرف نظر می‌کند.^۱ این اتفاقات و تحرکات خارج از قاعده کدخدا و همراهانش سبب می‌شود تا سوءظن سالارالملک نسبت به این گروه زیاد شود.^۲ کدخدا بالاخره به همراه میرزا کاکا الهو عزیز دیواندری^۳ در روز چهارشنبه قشلاق نوروز را به سمت جنوب بیجار ترک می‌کند و به خسروآباد می‌روند.^۴ شاید برنامه سفر آن‌ها این بوده که در ادامه به قروه بروند و از آنجا به طرف سنندج حرکت کنند؛ اما راه به مراتب کوتاه‌تری انتخاب می‌کنند. در خسروآباد مسیرشانرا به سمت غرب تغییر داده و شبانگاه در اسلمرز^۵ توقف می‌کنند. کدخدای اسلمرز به او اسب تازه نفسی می‌دهد. از آنجا به سنندج می‌رود. دو شب در سنندج می‌ماند. ممکن است دلیل این تغییر مسیر و توقف نسبتاً طولانی درخواست دیدار با شخص مشیردیوان بوده باشد. احتمالاً به دلیل رویه دائمی‌اش این بار نیز ترجیح می‌دهد از مسیر معمول سنندج به کرمانشاه استفاده نکند؛ لذا با شخصی به نام احمد کردستانی که احتمالاً از آشنایانش بوده به کرمانشاه می‌رود.^۶

۲. دستگیری متهمان، هشتم شعبان تا ۱۸ شعبان

کدخدا و احمد کردستانی از راه هورامان وارد کرمانشاهی می‌شوند. احمد کردستانی به کردستان بازمی‌گردد.^۸ او یک ساعت به غروب مانده با دو نفر سوار و یک نفر پیاده وارد کاروانسرای مصطفی قلی خان می‌شود.^۹ سالارالملک که به دلیل آبروی ایل و طایفه‌اش او را دنبال می‌کرده با خبر می‌شود که کدخدا به طرف کرمانشاه حرکت کرده است. لذا طی

۲۲۲

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

۱. همان، س ۵۳۴: ص ۴۴۰.

۲. همان، س ۵۳۴: ص ۴۳۹.

۳. احتمالاً منظور اهل «دیواندره» است.

۴. همان، س ۵۵۴: ص ۴۵۶.

۵. در اینجا و در سند ۵۳۹، ص ۴۴۴ به صورت «اصلمرز» آمده است. در سند ۵۲۸، ص ۴۳۲ به صورت امروزی

(اسلمرز) و در سند ۵۳۴، ص ۴۴۰ به صورت اسلام مرز آمده است.

۶. همان، سند ۵۵۴: ص ۴۵۶.

۷. همان، سند ۵۵۴: ص ۴۵۷.

۸. همان، سند ۵۵۴: ص ۴۵۷.

۹. همان، سند ۵۴۳: ص ۴۴۶.

تلگرافی از بیجار در روز هفتم شعبان به محمد غفاری اقبال‌الدوله والی کرمانشاهان استدعا می‌نماید تا مأمورین را برای دستگیری کدخدا از اهالی گروس بگمارد و تحت‌الحفظ به گروس بفرستد. اقبال‌الدوله بلافاصله برای دستگیری مظنون چند مأمور را به اطراف و طرق و معابر می‌فرستد؛ اما مأموران پس از چند روز بدون نتیجه مراجعت می‌کنند. متوجه می‌شوند کاروان حاجی امیرتومان قصد دارند به سمت ماهی‌دشت (حدود ۱۵ کیلومتری کرمانشاه) حرکت کنند. فراش‌باشی با چند نفر مأموریت می‌یابند تا هر جا آن‌ها را پیدا کردند برگردانند. آن‌ها متوجه می‌شوند که آدم‌های حاجی امیرتومان هنوز در کاروانسرای حیدر بیک هستند و حرکت نکرده‌اند. کاکاله که متوجه فراش‌باشی و همراه او می‌شود خود را کدخدا معرفی می‌کند؛ اما یوحنای ارمنی دالان‌دار کاروانسرای مصطفی‌قلی خان جای کدخدا را به یکی از فراش‌های فراش‌باشی لو می‌دهد. فرد دستگیر شده که خودش را علی بیک معرفی می‌کند؛ اما بالاخره در حضور اقبال‌الدوله اقرار می‌کند که «من کدخدا آقا مرادم و شخص اولی آدم من بوده است». اقبال‌الدوله بالاخره در روز هجده شعبان خبر دستگیری کدخدا مرادخان را مخابره می‌کند؛ اما با وجود تقاضای سالارالملک که از او خواسته بود متهم را به بیجار بفرستد، تصمیم می‌گیرد کدخدا و کاکاله را به تهران روانه کند.^۱

۲۲۳

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

۳. بررسی ماجرا از نظر جرم‌شناسی

با آنکه امیرنظام گروسی در تلگراف شماره ۵۷ در تاریخ چهارم رمضان با آنکه کاملاً مطمئن است که کدخدا و دو تن همراهانش بوده که نوه‌اش، تقی‌خان را در آن شب به قتل رسانده‌اند؛ لذا تقاضای انتقال متهمان را به گروس دارد؛^۲ اما نامه مشیرالدوله به وزیر عدلیه به شماره ۵۷۸۹، ۲۱ شوال مبنی بر ارائه نتیجه تحقیقات جهت ارائه به شاه آشکار می‌سازد که حتی تا این تاریخ هنوز مدارک کافی برای محکومیت قطعی کدخدا و همراهانش وجود نداشته است.

از نظر حقوقی، مجرم برای ارتکاب جرم باید چهار مرحله را طی کرده باشد. حال باید دید در این پرونده نیز چنین مراحل و وجود دارد:

۱. همان، سند ۵۲۱: ص ۴۲۲، ص ۴۲۳؛ سند ۵۴۳: ص ۴۴۶ و ص ۴۴۷.

۲. همان، ص ۵۲۴: ۴۲۸.

۳-۱. دلایل وقوع: فکر یا اراده ارتکاب جرم توسط عامل

نقل قول‌های مختلف از نقش پشت پرده حاجی امیرتومان برای تشویق افراد گوناگون برای قتل تقی‌خان وجود دارد. یکی از افراد برادرش مظفر است. او خبر داده در رجب ۱۳۱۴ ه. ق تقی‌خان سرارثیه مادرش (امیرزاده خانم، تاج‌ماه) که حاجی امیرتومان برده بود به دولت عارض شده بود. حکم تلگرافی از میرزا حسن خان سرتیپ تلگراف‌خانه در گروس می‌خواهد که ارثیه مادر تقی‌خان را از حاجی امیرتومان بگیرد و به تقی‌خان بدهد؛ اما مشخص نکرده‌اند دارایی این خانم چقدر بوده است. گفتنی است وراثت تاج‌ماه چهار نفر بودند: پدرش (امیرنظام گروسی، به مقدار یک ششم)، همسرش (حاجی امیرتومان، به مقدار یک چهارم) و مابقی برای پسر و دخترش (به مقدار یک سهم پسر و نصف سهم دختر)؛ سوای این مهریه‌اش بوده که به پدرش (امیرنظام گروسی، به مقدار یک ششم) و مابقی برای پسر و دخترش (به مقدار یک سهم پسر و نصف سهم دختر) می‌رسیده است. این اتفاق سبب می‌شود حاجی امیرتومان برادرش مظفر امیرتومان را فرابخواند و به او بگوید چرا این قدر بی‌غیرت هستید. تقی را نمی‌کشید. بین چه بر سر من می‌آورد.^۱ غلامحسین بیگ کدخدای قرپالچوق است. وی پس از شنیدن چنین درخواستی از همراهی با حاجی امیرتومان فاصله گرفت^۲ شخصی به نام رستم بیگ چطاقی و شخص دیگری به نام عماد خاقان نیز بازگو کرده‌اند که حاجی امیرتومان نیز از آن‌ها درخواست کرده بود پسرش را بکشند تا آسوده خاطر شود.^۳

البته ظاهراً برنامه زیارت‌خانه خدا در سال ۱۳۱۶ ه. ق سبب شده بود او از تصمیمش صرف‌نظر نماید؛ ولی تقی‌خان جوان مضطرب هر جا می‌رود موضوع تهدید و قتل را مطرح می‌نماید. تا اینکه در سفر کریلا، بالاخره کدخدا مراد قشلاق نوروزی را برای دومین بار تحت فشار می‌گذارد؛ اما در لحظه آخر دستور می‌دهد که دست به کاری نزنند.^۴

خیلی زود تقی‌خان از این انتخاب خبردار می‌شود و در ماه رجب ۱۳۱۷ ه. ق با ورود کدخدا مرادخان به جمع حضار این موضوع را پیش می‌کشد و کدخدا مرادخان

۱. همان، س ۴۵۳: ۴۵۴-۴۵۵.

۲. همان، س ۵۴۴: ۴۴۸.

۳. همان، س ۵۵۶: ۴۵۸.

۴. همان، س ۵۲۹: ۴۳۴-۴۳۵.

می‌گوید: «جناب حاجی امیرتومان اصرار داشت... خدا نکند من چنین کاری بکنم». ^۱ تقی‌خان در همین مجلس است که لب به شکایت می‌گشاید و می‌گوید: «در صورتی که پدر از برای فرزند ده نفر قاتل قرار بدهد، تکلیف چیست؟» ^۲

حاجی امیرتومان پدر در اینجا به عنوان معاون جرم، ترجیح می‌دهد با توجه به توانایی‌های سوارکاری و تیراندازی و کینه کدخدا از تقی‌خان، او را به وقوع جرم تشویق نماید. به عبارت دیگر پدر بدون آنکه در رکن مادی جرم شخصاً دخالت داشته باشد، مرتکب اصلی را در ارتکاب رفتار مجرمانه به یکی از طرق ترغیب، تهدید، تطمیع و یا تحریک دخالت نموده است. به علاوه او عالمی، عامداً وقوع جرم را تسهیل کرده است. تحریک مستقیم آن است که فکر ارتکاب جرم خاص و معینی به طور وضوح از طرف معاون به مرتکب اصلی القاء شده است که با توجه به صحبت‌های اطرافیان از جمله تقی‌خان این امر مسلم است. ^۳

در این پرونده چند بار کدخدا و دو نفر از آدم‌های او به عنوان عامل قتل معرفی شده‌اند.

دو روایت درباره علت وقوع قتل مطرح است:

الف. روایت یکسان خواهر تقی‌خان، امیرنظام گروسی و حتی مظفر خان برادر حاجی علیرضا خان امیرتومان که در خصوص دعوی چندساله تقی‌خان با پدرش بر سر مخارج زندگی و ارثیه مادریش بوده است. گفتنی است از نظر امیرنظام، داماد با سم دخترش را مسموم و به قتل رسانده بود ولی نتوانسته بود حاجی امیرتومان را محکوم کند. طی این مدت امیرنظام گروسی هزینه زندگی نوه‌اش را تأمین می‌کرد. ^۴ تحقیقات بیشتر نشان داد کدخدا به دستور حاجی امیرتومان، حتی قرار بوده سالارالملک را نیز به قتل برساند؛ ^۵ اما کدخدا فرصت پیدا نکرد دستور بعدی را هم اجرا نماید.

ب. روایت استاد حسن معمار و خوشیار بک کدخدا، مبنی بر اینکه کدخدا چهل روز قبل، آه و ناله و شکایت از دست تقی‌خان داشت که یک رأس اسب مرا برده و پنجاه

۱. همان، س ۵۴۴: ۴۴۸.

۲. همان، س ۵۴۴: ۴۴۷-۴۴۸؛ همان، س ۵۵۶: ۴۵۷-۴۵۸.

۳. همان: ۳۵۴-۳۵۹.

۴. همان، س ۵۲۴: ۴۲۶-۴۲۸؛ همان، س ۵۵۳: ۴۵۴-۴۵۵.

۵. همان، س ۵۲۰: ۴۲۲.

تومان هم از من خسارت (جرم) گرفته است. نمی تواند ببرد، به زودی خواهم گرفت.^۱ حال که تلگراف آمد و سفری شده ام... مشیرالتجار را واسطه می کنم و پس خواهم گرفت.^۲

۲-۳. روند اجرای قتل

از نظر حقوقی تهیه مقدمات توسط متهمان به خودی خود جرم نیست؛ اما مرحله ای از جرم است. بر اساس خلاصه تحقیقات گروه سه نفره سالارالملک (آقا شیخ حسین، آقا میرزا ابوالبشر و نقیب السادات) قبل از کدخدای مسلح به تفنگ مارتین سربازی^۳ و پیشتر (طیانچه شش لول) در قاب سبزو سوار بر اسب سرچنگ،^۴ سه نفر دیگر به نداری آمدند:

یکی، محمد کریم: بلند قامت، سرخ مو، چشم کبود، تقریباً چهل ساله، پیاده، با خنجر دسته سیاه، بی تفنگ و سایر اسباب؛ دومی، کاکا اله: متوسط القامه، سیاه چهره، پیوست ابرو، سی یا سی و پنج ساله، با تفنگ مارتین کوتاه کار بانه و قطار کمر؛

سومی، محمد شریف: بلند قامت، سرخ مو، پنجاه ساله، با اسب که این یکی تا صبح و روز حادثه از نداری خارج نشد.^۵

کاکا اله چند تیری با تفنگ مارتین انداخت از جمله مرغی را در میان آبادی شکار کرد. خوشیار بک کدخدا وقتی دلیل تیراندازی ها را از او می پرسد جواب می شنود: «این تفنگ تازه خریده ام، می خواهم امتحان کنم.»^۶

۳-۳. شروع عملیات اجرایی

کدخدا با وجود آنکه خیالش از جانب امیرتومان راحت بود، باز هم جانب احتیاط را از دست نمی دهد و آدم هایش (محمد کریم و کاکا اله) را با خود می برد؛ اما وانمود می کند برای سرکشی

۱. همان، س ۵۲۷: ۴۳۰.

۲. همان، س ۵۲۸: ۴۳۱.

۳. سلاحی جدید در آن مهر و موم ها.

۴. به معنی سرحال و پر نشاط.

۵. همان، سند ۵۲۷: ۴۳۱-۴۳۰؛ همان، س ۵۳۴: ۴۴۰.

۶. همان، سند ۵۲۷: ۴۳۱.

انبار گندم به ندری آمده است^۱؛ اما تحقیقات مظفر خان آشکار می‌سازد که آقا میرزا ابوالبشر به اشتباه محمدکریم را به عنوان یکی از آدم‌های کدخدا معرفی کرده است. چون محمدکریم برای پذیرایی از پیشکار از قشلاق نوروز خارج نشده بود. بلکه عزیز دیواندره‌ای با آن‌ها رفته است.^۲ از نظر حقوقی اعمالی که به قصد تحصیل نتیجه مجرمانه معین صورت پذیرد و بین اعمال مزبور، هم ظاهراً و هم از نفسانی رابطه علیت وجود داشته باشد شروع به جرم محسوب می‌شود. مهم این است که عملیات مذکور رابطه‌ای مستقیم با وقوع جرم داشته باشد. برخی در خصوص این موضوع به عرف مراجعه کرده‌اند. به عبارتی بر اساس درک عمومی از رفتار عمل، اگر متوسط افراد جامعه تشخیص دهند که شخص وارد عملیات اجرایی شده، آن رفتار هرچند جزو ارکان تشکیل دهنده جرم نباشد، باز هم عملیات اجرائی محسوب می‌شود.

۳-۴. پایان عملیات

کدخدا در شب ۲۹ رجب ۱۳۱۷ ه. ق^۳ با بهانه اسب و پولی که تقی خان از او گرفته بود خارج می‌شود^۴ و در همان شب تقی خان که همیشه مسلح و آماده دفاع از خود بوده به قتل می‌رسد.^۵ از نظر حقوقی هرگاه مرتکب عملیات اجرائی جرم را به پایان برساند با سه صورت مواجه خواهیم شد: جرم تام، جرم عقیم، جرم محال. در اینجا ما با عملیاتی موفقیت‌آمیز (جرم تام) روبرو هستیم.

کدخدا در طول استنطاق‌های مکرر به هیچ‌وجه حاضر نمی‌شود مسئولیت قتل تقی خان را به عهده بگیرد؛ اما نقل قول‌ها حاکی از این است که کدخدا در بحبوحه اختلاف پدر و پسر، به سبب اتفاقاتی که بین آن‌ها رخ داده بود، با مقتول دشمنی داشته است. تقی خان فقط به ضرب یک گلوله که به شانه‌اش اصابت کرده و از شکمش خارج شده به قتل می‌رسد.^۶ کسی در صحنه جرم متهمان را ندیده است. قاتل به سرعت صحنه را ترک می‌کند. حتی سخنی از سرقت اسب مورد نظر کدخدا گزارش نشده است.

۱. همان، سند ۵۲۸: ص ۴۳، ص ۴۳۱؛ سند ۵۳۹: ص ۴۴۳؛ سند ۵۴۷: ص ۴۵۰.

۲. همان، س ۵۵۴: ۴۵۶-۴۵۷.

۳. همان، س ۵۵۱: ۴۵۳.

۴. همان، س ۵۲۸: ۴۳۰-۴۳۱.

۵. همان، س ۵۲۹: ۴۳۴.

۶. همان، س ۵۲۹: ۴۳۴.

۵. انتقال متهمان به تهران

اقبال الدوله و متهمان از دستور صدراعظم مبنی بر انتقال متهمان به تهران استقبال می‌نمایند. وی در تاریخ چهاردهم شعبان اعلام می‌دارد متهمان مدعی هستند چنانچه آن‌ها به سالارالملک در گروس تحویل داده شوند، فوراً کشته خواهند شد. اقبال الدوله تأکید می‌کند انتقال متهمان کار راحتی نیست چون کدخدا و آدم‌هایش شریر و شجاع هستند. لذا سه روز مهلت می‌خواهد تا افراد مناسب را انتخاب نماید. این کار برای اقبال الدوله، کار راحتی نبوده است. بالاخره پس از مذاکره با کلهرها، خان بابا خان پسر باقرخان سلطان شیبانی رئیس طایفه بیلاقی کلهر با پانزده نفر سوار شجاع کلهریموافقت می‌نماید که این کار را انجام دهد.^۱ آن‌ها در روز جمعه، هجدهم درحالی که متهمان را در غل و زنجیر کرده بودند، تحت‌الحفظ به تهران می‌برند. مخارج این سفر را اقبال الدوله تأمین کرده بود.

اقبال الدوله که بلاعقب است در نامه‌ای به شخصی که او را «فرزند محترم من» خطاب کرده است، تأکید کرده است گروه انتقال با صدراعظم ملاقات داشته باشند تا موجب تشویق و خدمتگزاری آن‌ها شود. ضمناً شاه به آن‌ها خلعت و انعام دهد. صدراعظم هم به خان بابا خان حکم پنجاه تومان مواجب بدهد. البته توقف آن‌ها در تهران زیادتر از دو سه روز نباید باشد چون مخارج آن‌ها زیاد می‌شود و وجود آن‌ها در کرمانشاهان برای انجام بعضی خدمات لازم است. البته مخارج بازگشت گروه انتقال را به تهران واگذار کرده است.^۲

هرچند با مرگ امیرنظام گروسی در سن هشتاد و دو سالگی^۳ که در پنجم رمضان ۱۳۱۷ در ماهان کرمان واقع شد^۴ تا حدی فشار روی وزارت عدلیه و صدراعظم کم شده است. احتمالاً در مورد این اتفاق هم عدلیه، موضوع را جهت رسیدگی به یکی از محاکم شرع تهران ارجاع داده و در نهایت دیوان‌خانه عدالت حکم نهایی را صادر کرده است. براساس تلگراف ارسالی ارباب حقوق (خواهر، همسر، محمدتقی فرزند خردسال مقتول) به نمره ۱۵ مورخ بیست و ششم ذی‌قعدة ۱۳۱۷ خطاب به صدراعظم مبنی بر تقاضای اجرای قصاص در گروس مشخص می‌شود که عدلیه با وجود نقش آشکار حاجی امیرتومان، فقط کدخدا را

۲۲۸

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

۱. همان، س ۵۲۰: ۴۲۱-۴۲۲.

۲. همان، س ۵۲۳: ۴۲۵.

۳. همان، س ۵۲۱: ۴۲۸.

۴. گزارش‌ها و نامه‌های دیوانی و نظامی امیرنظام گروسی، به کوشش ایرج افشار، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳.

مجرم و تشخیص داده است.^۱ با وجود این چون حاجی امیرتومان زنده بود اجرای قصاص بدون موافقت او توسط سایر ارباب حقوق سهل الوصول نبوده است، و از آنجا که کدخدا در امتحان خدمتی از خدمات محوله امیر تومان سربلند برآمده بود، بعید است دختر و عروسش موفق شده باشند کدخدا را قصاص نمایند.

امیرتومان در اواخر سال ۱۳۱۸ق به حکومت گروس رسید و با وفات امیرنظام علاوه بر رفتار پرخاشگرانه با کسبه و تجار و تمام دهات برادرهایش را خراب و ویران کرد. (ر.ک: مریوانی، ۱۳۹۵: ۳۲) حدوداً چهار سال بعد (سوم جمادی‌الآخری ۱۳۲۱) حاجی علیرضا خان امیرتومان به عنوان حکمران ولایت گروس، باغی مشجر معروف به پارک را به همراه دو باب دکان جنب مسجد جامع قصبه بیجار (احداثی پدر بزرگش نجف‌قلی خان) را در حضور سادات موسوی و حسینی بر همان مسجد وقف می‌کند. او ثواب اخروی این کار را برای پدر بزرگ و خودش در نظر گرفته است، بی‌آنکه یادی از تقی‌خان کند. ظاهراً، امیرتومان با گذشت چند سال از قتل پسرش، اصلاً متأسف نبوده است. او حتی بعد از خودش تولیت این موقوفات را به تنها نوه‌اش (محمد تقی) واگذار نکرده است.

علیرضا خان در منطقه اراضی حاجی آباد از جهان‌شاه خان شکست خورد و در اواخر ۱۳۲۹ در محل اسارتش در خمسه به قتل رسید.

نتیجه‌گیری

گردآوری و نشر این اوراق پراکنده مربوط به دوره قاجار به ما کمک کرد تا پنجره‌ای هرچند کوچک را به فضای پشت پرده سیاست دوره قاجار بگشاییم. یک اختلاف ارثی مربوط به دو گروه از رجال محلی گروس سبب شد تا دامنه رسیدگی به آن، علاوه بر عدلیه و صدراعظم دامن‌گیر والی گروس، کردستان و کرمانشاهان شد. به طوری که رسیدگی به موضوع حجم قابل توجهی تلگراف و هزینه‌های قابل توجهی برای تفتیش و انتقال متهمان روی دست حکومت‌های محلی و حکومت مرکزی گذاشت. با وجود آنکه قاتل بودن کدخدا برای عدلیه در مرکز محرز شده؛ اما بعید است با وجود پیگیری خواهر و همسر مقتول، کدخدا که فردی کارآمد برای حاجی امیرتومان بود، قصاص شده باشد. امیرتومان در سالهای بعد همچنان به رفتارهای پرخاشگرانه خود با خانواده، تجار و کسبه و دیوانسالاران ادامه داد در اینکه در نهایت بدون محاکمه در اسارات به قتل رسید.

۱. اسناد تاریخی خاندان غفاری، ۱۴۰۰. س ۵۱۷: ص ۴۱۹.

منابع

- اسناد تاریخی خاندان غفاری: اسناد صاحب اختیار از دوره ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، به کوشش نرگس پدرام، ج ۶، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار با همکاری سخن، ۱۴۰۰.
- گزارش‌ها و نامه‌های دیوانی و نظامی امیرنظام گروسی، به کوشش ایرج افشار، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳.
- سنندجی، میرزا شکرالله. تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، به کوشش حشمت‌الله طبیبی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- مریوانی، محمد. «نقش علیرضا خان گروسی در همراهی و تقابل با حکومت مشروطه»، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، س ۵، ش ۲، ۱۳۹۵، ۲۷-۴۶.
- نقشه راه‌های استان کردستان با فهرست اسامی نقشه، نقشه شماره ۱۹۳، موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.